

دم خروس زیر امضای ۱۷ نفر؛ مهندسی نجات رژیم اسلامی با چهره‌های آشنای اصلاح‌طلب و سوسیال‌دموکرات‌های خارج‌نشین

❖ آیا بیانیه جدید می‌تواند به جمهوری اسلامی فرصت تنفس دوباره بدهد؟

در شرایط نبود یک آلترناتیو قدرتمند، ناگهان دم خروس از زیر امضای ۱۷ نفر بیرون زد؛ از جایزه‌بگیرها گرفته تا دیگر چهره‌های معلوم‌الحال!

در زمانی که جمهوری اسلامی زیر شدیدترین فشارهای داخلی و بین‌المللی قرار دارد، شکاف‌های ساختاری‌اش به نقطه جوش رسیده و خیزش‌های خیابانی، پایان بی‌بازگشت رژیم را فریاد می‌زند، ناگهان صدایی برمی‌خیزد:

صدایی شوم؛ همان صداهایی که سال‌ها با نقاب اصلاح‌طلبی درون ساختار قدرت زیستند و اکنون در خارج از کشور، با نام‌هایی تازه و عنوان‌هایی چون «سوسیال‌دموکرات» و مشابه آن ظاهر می‌شوند.

بیانیه‌ی اخیر که به ابتکار یکی از نخست‌وزیران بدنام دهه‌ی شصت و با هماهنگی کامل اصلاح‌طلبان بی‌اعتبار داخلی منتشر شد، نه پاسخی به خواست مردم، که بخشی از پروژه‌ای طراحی‌شده برای نجات رژیم اسلامی است. پروژه‌ای که در اتاق‌های فکر امنیتی و رسانه‌ای، سال‌هاست روی میز است:

از بازسازی و بزک چهره‌ی اصلاح‌طلبان تا تطهیر عاملان جنایت با پنهان شدن و سنگر گرفتن در پشت وازگانی چون "دموکرات"، و با هدف مشخص، مهار خیزش‌های اجتماعی که خارج از سازوکار قدرت شکل گرفته‌اند.

چنین پروژه‌هایی، بی‌پیشینه نیستند. حافظه‌ی تاریخی ملت ایران نمونه‌هایی تاریخی از این نقش «سوپاپی» را همچنان در حافظه‌ی خود همراه دارد که در زیر فقط به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود.

• پرونده میکونوس (۱۹۹۷): سوپاپی به نام خاتمی

در شرایطی که دادگاه آلمان مقامات ارشد جمهوری اسلامی - از جمله خامنه‌ای و رفسنجانی - را به مشارکت در ترور رهبران گُرد در خاک اروپا متهم کرده بود و روابط دیپلماتیک در آستانه‌ی قطع کامل بود، ناگهان چهره‌ای به نام محمد خاتمی، با شعار «گفت‌وگوی تمدن‌ها»، به‌عنوان رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب معرفی شد.

✓ نتیجه چه شد؟

موج انزجار بین‌المللی فروکش کرد، روابط دیپلماتیک احیا شد، و جمهوری اسلامی مشروعیتی دوباره یافت. پرونده میکونوس به حاشیه رفت و البته هیچ‌گاه به نقش همیشگی کشورهای اروپایی در مداخلات و مدارا با جمهوری اسلامی اشاره‌ای نشد. یکی از برجسته‌ترین نمونه کلاسیک نقش‌آفرینی اصلاح‌طلبان به‌عنوان «سوپاپ اطمینان» رژیم همین سناریو بود.

• جنبش سبز و انتخابات ۸۸: جنبشی که آغاز آن پایان آن بود.

زمانی که مردم با شعار «رأی من کو؟» به خیابان‌ها آمدند، جنبش سبز ظرفیتی عظیم از مشارکت مردمی را به نمایش گذاشت. اما این جنبش، به‌سرعت توسط همان کسانی که شکست منتهی شد که تا دیروز بخشی از ماشین سرکوب بودند.

• خیزش ۱۴۰۱: مهار یک انفجار اجتماعی، این بار با مدد گرفتن از عناصری در خارج کشور

در اوج خیزش اجتماعی "جنبش ژینا" و با شعار روشن و محوری «نه شاه، نه شیخ»، ناگهان مجموعه‌ای از چهره‌های رسانه‌پسند خارج‌نشین - از جمله حامد اسماعیلیون، مسیح علینژاد، عبدالله مهدی و دیگر «برند»های مهندسی‌شده - در قامت نمایندگان مردم معرفی شدند.

در حالی که در داخل کشور، خون بر سنگفرش خیابان‌ها جاری بود، این چهره‌ها پروژه‌های را پیش بردند برای انحراف و مهار جنبش: با سوق دادن افکار عمومی به سمت رسانه‌های وابسته هم‌چو من و تو، اینتر و انواع و اقسام کانال‌های "سیا" ساخته، با القا و فریب "نیاز به اپوزیسیون از بالا" و با دعوت به «مطالبه‌سازی»، که نه تنها آلت‌رناتیوی شکل نگرفت، بلکه شکاف میان داخل و خارج نیز تعمیق شد.

✓ نتیجه چنین سناریوهای جعلی و فریبکارانه!

رهبران خودخوانده به «حصر» رفتند، و بدنه‌ی جنبش، در تنگنای تاکتیک‌های درون‌ساختاری، به سکوت کشیده شد. جنبش، پیش از آن‌که بتواند تبدیل به بدیل رژیم شود، در آغاز خود سرکوب و مهار شد.

❖ هدف نهایی این پروژه‌ی جدید چیست؟

هدف این سناریوی فریبکارانه جدید نیز جز در استمرار اهداف همان سناریوهای پیشین نیست:

۱. مهار احتمال فروپاشی از پایین، یعنی از سوی مردم و جنبش‌های مستقل
۲. جلوگیری از ظهور یک آلت‌رناتیو رادیکال، مردمی و مستقل از ساختار قدرت
۳. تحمیل یک «گذار کنترل‌شده» با چهره‌هایی بزک‌شده، اما وفادار به نظم موجود

❖ سوسیال‌دموکرات‌های خارج‌نشین: سوپاپ‌هایی با نقاب اپوزیسیون

چهره‌هایی که امروز با عنوان «سوسیال‌دموکرات» در رسانه‌ها ظاهر می‌شوند، در واقع همان مهره‌های نخ‌نمای دیروزند؛ تنها نقاب عوض کرده‌اند که در واقع نه سوسیالیسم دغدغه‌ی آن‌هاست، نه دموکراسی. آنچه باقی مانده، شبکه‌ای از چهره‌هاست که به‌جای افشاگری، توجیه‌گرند؛ به‌جای پیش‌روی، ترمزسرنگونی رژیم هستند؛

و به‌جای آلت‌رناتیوسازی، حافظان نظم موجود در لباس اپوزیسیون‌اند.

اینان این بار جای سلطنت‌طلبان را گرفته‌اند، اما با ظاهری روشن‌فکرانه‌تر و گذشته‌ای درون‌حکومتی.

آنچنانکه در رقابت برای «مهندسی گذار»، از هم‌قطاران دیروز سبقت گرفته‌اند. اما مردمی که در چندین دهه‌ی گذشته بهای چنین سناریوهای فرصت‌طلبانه و فریبکارانه را با بهایی‌گذاختن تجربه کرده‌اند، این بار فریب این فریبکاران جدید را هم نخواهند خورد. مردمی که از شعارهای توخالی «تدبیر»، «امید» و «رفراندوم مهندسی‌شده» عبور کرده‌اند، دیگر به بازی گران و بازی خورده‌ها اعتماد نخواهند کرد.

مردم به‌دنبال آلت‌رناتیوی‌اند که از دل رنج و خیابان، از بطن تبعید و زندان، و از فریادهایی بی‌پاسخ زاده شده باشد.

نقشه‌ی شوم اصلاح‌طلبان - چه داخلی، چه خارجی - چیزی جز تلاشی نومیدانه برای نجات رژیم اسلامی از مرگ محتوم نیست.

آن‌ها سوپاپ اطمینان رژیم‌اند، نه ناجی. شریکان دزد و نه رفیق قافله
آن‌ها حافظان رژیم هستند، نه همراه و همدرد مردم.

ناصر کمالی

۱۸ جولای ۲۰۲۵